

روزی که بسیاری از دست‌اندرکاران امور و دیگر نیروهای اجتماعی از احیای جاده ابریشم سخن می‌گفتند، شاید این موضوع را باور نداشتند که از این جاده، کالاهایی عبور خواهد کرد که نه به‌سان ابریشم مظهر لطافت است و نه به مانند نفت و گاز مملو از انرژی! و اکنون جاده ابریشم به یک تراژدی مبدل شده است و ما همچنان در آرزوی آن که سهمی از ترانزیت کالا یا نفت و گاز را به ما اعطا کنند، در این تقسیم کار جهانی مغبون شده و نظاره‌گر عبور کاروان مرگ هستیم. شاید این، تکرار تلخ تاریخ باشد که در یک برهه پل پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم شدیم که ماحصلی جز غارت و استثمار مردم ایران در پی نداشت و اکنون پل پیروزی باندهای جهانی موادمخدر تلقی می‌شویم. ما باید همان‌گونه که خاتمی شجاعانه وجود این ناهنجاری را پذیرفت، به جای کتمان واقعیت، در پی کالبدشکافی این معضل برآییم تا در گام بعدی بتوانیم با سهولت بیشتری چاره‌جویی کنیم. در این راستا، به سراغ یکی از کارشناسان دلسوخته‌ای رفتیم که بی‌پیرایه با ما از دردها سخن گفت. همچنان که از فحوای گفت‌وگو برمی‌آید، او در طول این پرسش و پاسخ بر این نکته پای می‌فشارد که برای مقابله با این بلای عظیم، نباید ساده‌گزینی کرد. چرا که در آن سو، نیروهای حضور دارند که کارشکنی شرکت‌های نفتی در پیش پای آنها حقیق می‌نماید.

جاده ابریشم یا گذرگاه موادمخدر

گفت‌وگو با علیرضا کرمانی

■ این دو مقوله را جدای از هم بررسی کنیم. معمولاً وقتی بحث از موادمخدر می‌شود، قاچاقچیان خرده‌پا و معتادان در اذهان تداعی می‌شوند. در حالی که موضوع تجارت جهانی موادمخدر، عوامل دست‌اندرکار، ارزش و سطح معاملات و روابط و سازمان‌دهی آن جایگاهی بسیار فراتر از این تصورات عامیانه دارد.

■ یعنی کشت وسیع خشکاش در افغانستان، بازار ایران را هدف نگرفته است؟

□ بحث کشت تریاک در افغانستان، در واقع به سیاست‌های شبکه جهانی تجارت موادمخدر مربوط می‌شود و تنها توزیع در ایران و معتادان ایرانی را مدنظر ندارد. موضوع فراتر از این مسایل است. اکنون در حدود ۵۰۰۰ تن تریاک در افغانستان تولید می‌شود که تقریباً دو برابر محصول سال پیش و ۷۵٪ تولید تریاک در همه جهان می‌باشد که این یک پدیده جدی است. برای پاسخ کامل به سؤال شما مجبورم مقداری به عقب برگردم. هم‌زمان با پیروزی انقلاب در ایران، کشت تریاک از مثلث طلایی یعنی لاوس، تایلند و برمه در جنوب شرقی آسیا، به هلال طلایی شامل افغانستان، بلوچستان پاکستان و بلوچستان ایران منتقل و هلال طلایی جایگزین مثلث طلایی شد و به تبع آن این منطقه مرکز نقل تجارت و ترانزیت موادمخدر به اروپا گردید. این پدیده مربوط به این چندسال اخیر و دوران روی کار آمدن طالبان هم نیست. در بیست سال گذشته، ترانزیت موادمخدر از شرق آسیا به این منطقه منتقل شد و رفته رفته کنار به جانی

■ آقای خاتمی برای برخورد با معضل موادمخدر با کشورهای زیادی روبروست. از یکسو درگیر شدن با کاروانهای موادمخدر که به مقصد اروپا از ایران عبور می‌کنند، به معنای آن است که ایران برای نجات جوانان دیگر کشورها نیز قربانی نمی‌دهد. ولی از سوی دیگر کشورهای ذینفع تنها نظاره‌گر هستند و دولت و ملت ایران را در این نبرد تنها گذاشته‌اند. نکته مهم دیگر آن است که نیروهای فعال سیاسی با غفلت از چنین پدیده‌ای، عملاً در یافتن راه حل، دولت خاتمی را یاری نمی‌کنند. در مقابل قاچاقچیان فشار می‌آورند که دولت ایران از آنها حق ترانزیت بگیرد و آنها از این معبر با آسودگی عبور کنند. وجود حدوداً سه‌هزار شهید و چندهزار معلول که حاصل این نبرد بلندمدت بوده است و از طرفی وجود حدوداً یک میلیون معتاد دائم و سه میلیون معتاد اصطلاحاً تفریحی! نشانگر ابعاد وسیع این پدیده است. در این رابطه چه باید کرد؟

□ برای این که بتوانیم یک بررسی کارشناسانه و علمی انجام دهیم، باید مسأله ترانزیت موادمخدر را از مسأله توزیع موادمخدر در داخل کشور و پدیده اعتیاد جدا کنیم. اینها دو مقوله جدا از هم می‌باشند. درست است که معتاد هر دو به خارج از کشور و مسأله کشت تریاک در افغانستان و ورود آن به داخل ایران توسط قاچاقچیان مربوط می‌شود، ولی مسأله ترانزیت ویژگی‌های خاص خود را دارد. پس اولین گام در تحلیل این پدیده این است

رسیده که هم اینک ۴۷٪ زمینهای افغانستان و برخی از اراضی شمال پاکستان، زیر کشت خشکاش رفته است.

■ عدنان مندرس را که در ترکیه محاکمه می کردند، گفت: اجازه بدهید، خدمتی را که به دهقانان ترکیه کرده ام بگویم. او گفت: این من بودم که از طریق قدرت سنتو به دولت ایران فشار آوردم تا کشت خشکاش را ممنوع کند و ایران هم چنین کرد. تریاک ایران به دلیل مرغوبیت بسیار بالا مورد نظر آزمایشگاههای دنیا بود. وقتی ایران از این رقابت خارج شد، برای پاکستان و ترکیه فضای لازم به وجود آمد تا در بازار، جای ایران را پر کنند. کشت خشکاش ممنوع شد، ولی پدیده اعتیاد توسعه پیدا کرد و رژیم شاه به جای آن که با اعتیاد مبارزه کند، با کشت خشکاش مقابله کرد و ایران را نیز از درآمد حاصله آن محروم نمود. در حالی که مصرف وسیع فرآورده های خشکاش در صنعت داروسازی غیر قابل انکار بود.

□ بله، در واقع ایران را حذف کردند تا خود بازار را در دست بگیرند. اما اضافه بر این باید اشاره کرد که نوع کالایی که ترانزیت می شود، عمدتاً مورفین و به مقدار کمتر هروئین است. تریاک به دلیل حجم بیشتر، در انتقال از مرز شرقی ما تا اروپا، خطرات بیشتری را به همراه دارد. ولی مورفین یا هروئین به دلیل نداشتن بو و همچنین حجم بسیار کمتری که اشغال می کنند و با توجه به درجه خلوص بالا، در نقل و انتقال سهولت بیشتری را دارا هستند، ضمن این که ارزش بیشتری نیز دارند. از طرفی مورفین در صنایع داروسازی دنیا کاربرد بسیار وسیعی دارد و این طور نیست که تنها یک ماده مخدر تفریحی قلمداد شود.

ما باید به این نکته توجه کنیم که شهدای ما که حدوداً سه هزار نفر تخمین زده می شود، عمدتاً در مبارزه با باندهای ترانزیت و به اصطلاح تجار بین المللی موادمخدر به شهادت رسیده اند. این پدیده که برای ما مشکل ساز بوده و هست، باید جدا از بحث اعتیاد در داخل مورد بررسی قرار بگیرد.

■ بافت نیروهای عمل کننده بر علیه باندهای ترانزیت را چگونه ارزیابی می کنید؟ اگر امکان دارد تاریخچه ای از عملکرد این نیروها را بیان نمایید.

□ پیش از آن که کمیته ها در نیروی انتظامی ادغام شوند، این نیرو واحد جداگانه ای برای مبارزه با موادمخدر داشت که رأساً با کاروانها و خط ترانزیت درگیر می شدند. ولی بعد از آن که کمیته ها در نیروی انتظامی ادغام شدند، واحد اطلاعات آنها نیز که در کنار واحد اطلاعات شهرداری و همچنین وزارت اطلاعات فعال بود، از گردونه کار خارج شد و به قرار مسموع از اوایل دهه هفتاد اساساً وزارت اطلاعات کار را در دست گرفت. بعد از ادغام کمیته ها نیز، نیروی انتظامی آن انسجام و کارایی قبلی کمیته ها در برخورد با کاروانها و خط ترانزیت را نداشت.

پیش از ادغام، بچه های کمیته ها در خیلی موارد رأساً، حتی بدون آن که با وزارت اطلاعات هماهنگ کنند، درگیر می شدند یا مذاکره می کردند. اساساً به شیوه های خودشان اقدام می کردند. بچه های کمیته بچه های جان به کفی بودند که سیستم بسیار گسترده ای حداقل در استان سیستان و بلوچستان با مخبرهای مستقل داشتند. به همین دلیل آن موقع برخورد با قاچاقچیان اصطلاحاً یک کاسه نبود و این موضوع برای باندهای ترانزیت بسیار دردسرافرین شده بود. زیرا اگر می خواستند با یک باند در یک دستگاه هماهنگی کنند، ممکن بود دستگاه دیگر آنان را به دام بیندازد. بعد از ادغام کمیته، نیروی انتظامی آن حالت نهادی و اقدام کمیته ها در برخورد با خط ترانزیت را نمی توانست داشته باشد. به تازگی هم فرمانده نیروی انتظامی گفته است: چه کسی گفته مبارزه با موادمخدر با ماست، او افزوده است: خارجیه آمدنند یک مقلتر ما را شیر کرده اند که نیروی انتظامی جلوی

ترانزیت موادمخدر را بگیرد. در صورتی که در داخل هر پارک که بروید، هر مقدار موادمخدر که بخواهید هست. ایشان مبارزه با موادمخدر را وظیفه ستاد مربوطه که زیر نظر رییس جمهور است می دانند. نکته جالب دیگر در اظهارات ایشان این است که فرمانده نیروی انتظامی هم بحث ترانزیت را با توزیع موادمخدر در داخل قاطی می کند. پدیده اعتیاد و توزیع در پارکها به کلی از مقوله ترانزیت موادمخدر جداست.

■ چندی پیش روزنامه صبح امروز به ارتباط باند امامی با قاچاق موادمخدر اشاره کرده بود، آیا ردپایی از محافل خودساز در این قضیه دیده می شود؟

□ بنظر من خروج بچه های کمیته از صحنه مبارزه، زمینه را فراهم کرد که آدمهایی مثل سعید امامی بتوانند در این زمینه فعال شوند. چرا که ماهیت ترانزیت موادمخدر ایجاب می کند که یک نفر یا یک سیستم که واجد قدرت است، عبور محموله را تضمین کند و طرف گفت و گوی تجار موادمخدر باشد. از آنجا که باندهای ترانزیت می دانند، افراد منطقه ای یا محلی یا دارای رتبه های میانی، در آن حد از اقتدار نیستند که بتوانند امنیت ترانزیت را مطلقاً تضمین کنند، بنابراین باید با سیستمی که اقتدار کامل دارد، خود را هماهنگ کنند تا حتی اگر محموله به دام افتاد، سیستم به نحوی آن را آزاد کند و خلاصه هماهنگی را در حد اعلائی خودش انجام دهد. هم با قاچاقچیهیها و هم با دستگاههایی که ممکن است در طول مسیر مشکل ایجاد کنند. آقای سعید امامی هم که در پست معاونت امنیتی بود، اقتدار کامل در حوزه وزارتخانه اش داشت می توانست بهترین فردی باشد که وارد این کار شود. برخی از مطلقین می گویند به همین علت از معاونت امنیتی خلع شده بود.

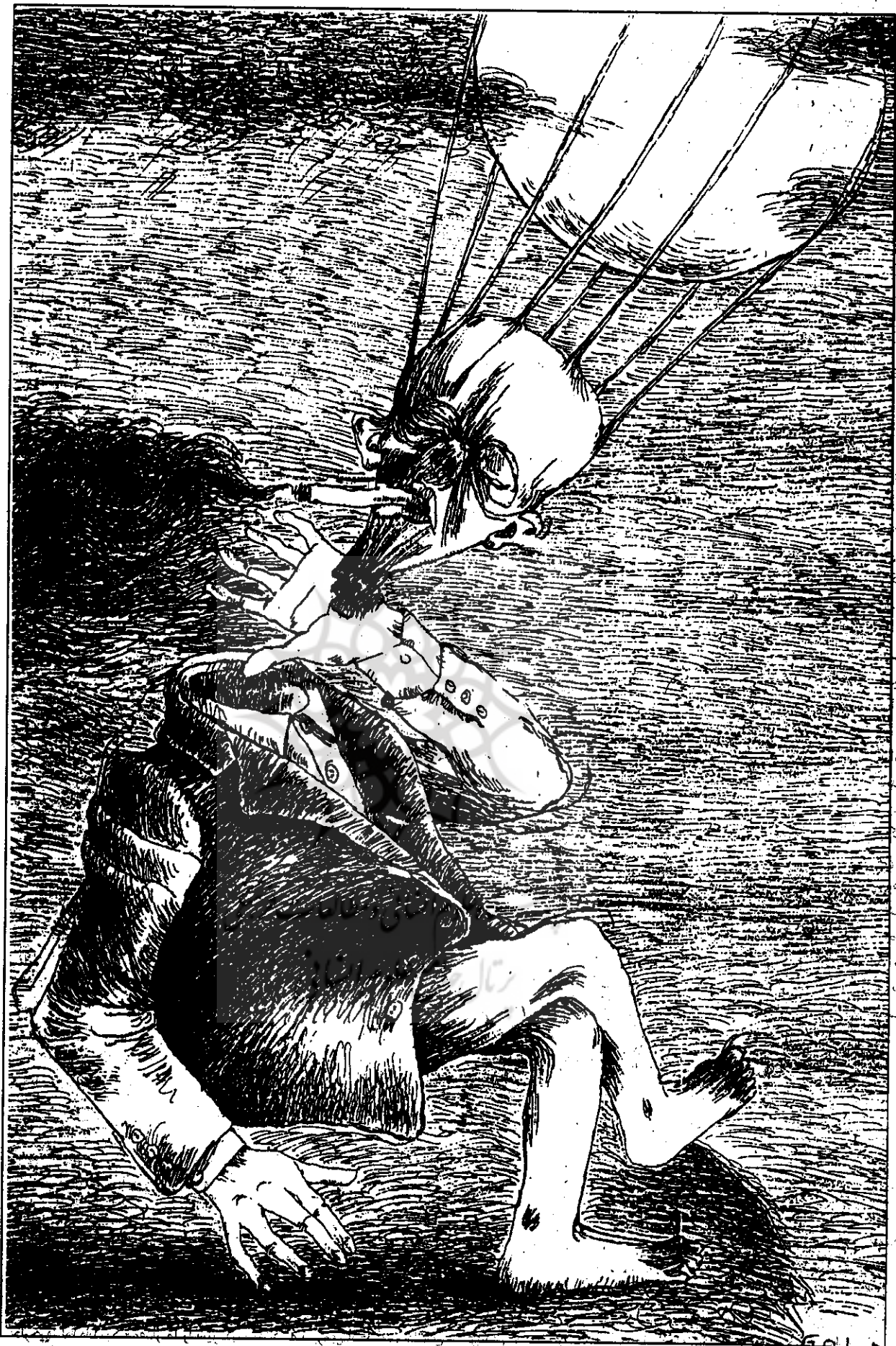
■ حال دوباره به موضوع نحوه برخورد با ترانزیت موادمخدر برگردیم. با توجه به آن که در برخوردهای اخیر، تلفات سنگینی داشته ایم. در شرایط کنونی چه راه حلی را باید دنبال کرد؟

□ بحثی این روزها بعد از شهادت ۳۶ تن از افراد نیروی انتظامی مطرح شده است، که چرا ما به خاطر اروپا شهید بدهیم؟ این بحث شاید از حدود ۱۵ سال پیش هم مطرح بوده است. این که واقعاً چه دلیلی دارد به خاطر آن که موادمخدر به اروپا نرسد، بچه های ما شهید شوند؟ در حالی که غرب کمک مؤثری هم نمی کند. اگر شما بخواهید با تمرکز نیروی نظامی در مرزها جلوی ترانزیت موادمخدر را بگیرید. تدارکات و پشتیبانی این نیروها هزینه بسیار سنگینی را دربردارد که گاهی غیرعملی نشان می دهد. ژاندارمری در زمان شاه معتقد بود که امکان ندارد شما بتوانید مرز را به طور کامل ببندید، در حالی که مهمترین وظیفه ژاندارمری مرزبانی بود. اگر ما بخواهیم ۱۵۰۰ کیلومتر مرز سیستان و بلوچستان را به طور کامل ببندیم، باید حداقل هر پنجاه متر یا صد متر یک سرباز بگذاریم. حالا شما فقط تصور کنید اگر بخواهیم چنین کاری را انجام دهیم، باید به ازای هر سرباز جایگزینهای متعددی داشته باشیم که در نوبتهای بعدی نگیانی بدهند. تدارکات، لباس و رفت و آمد و غذای آنها هم هزینه بسیار سنگینی را در بر دارد.

■ پیش از این، خبر ترانزیت موادمخدر توسط محافل بانندی، از بلوچستان به گوش می رسید و در مطبوعات خارجی هم به این نکته اشاره می شد. حتی رادیو آمریکا و بی.بی.سی. هم این موضوع را مطرح می کرد. این پرسش به ذهن خطوط می کند که چرا دولت آقای هاشمی با این پدیده به صورت جدی برخورد نکرد؟

□ نه تنها در زمان دولت آقای هاشمی، بلکه پیش از آن هم موارد زیادی وجود دارد که قابل تأمل است. از یک طرف، حتی افرادی در حد





تحلیل وجود دارد که با ترانزیت موادمخدر کنار بیایم و بیهوده در این راه کشته ندهیم.

■ اخباری که در مطبوعات خارجی حاکی از قدرت کاروانهای ترانزیت است آیا منطبق بر واقعیت است؟ این که باند‌های مذکور موشک استینگر آمریکا در اختیار دارند و تاکنون چند هلی کوپتر نظامی ما را ساقط کرده‌اند؟ یا این که مترجمین مسلط به چند زبان دارند، حتی گفته می‌شود که آنها بی‌سیم‌های بسیار قوی دارند که در سیستم مخابراتی و بی‌سیم‌های نظامی هم وارد می‌شوند و استراق سمع می‌کنند یا این که از شبکه‌های ماهواره‌ای هوایی استفاده می‌کنند.

□ اغراق نیست و واقعاً این توان در آنان وجود دارد. آنها استینگر و موشک زمین به هوا دارند. جریان طالبان همچنین تعدادی استینگر در اختیار مبارزین چینی گذاشته است تا با روسیه مبارزه کنند. قبلاً آمریکا این موشکها را برای مبارزه با دولت کودتا و طرفدار شوروی سابق در بین برخی نیروهای افغان توزیع کرده بود که پس از سقوط دولت کودتا در افغانستان، اینک در دست طالبان قرار دارد و طالبان هم که درآمدشان از محل ترانزیت موادمخدر است و طبیعی است از موشک استینگر هم برای تضمین سلامت کاروانهای ترانزیت استفاده کنند.

■ با توجه به این عوامل، شما این معادله قدرت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ مقوله تجارت جهانی موادمخدر یک بحث کلان است که وجوه اقتصادی و نظامی در آن لاینفک می‌باشند. این تجارت ایجاب می‌کند که چنین تجهیزاتی داشته باشند مجدداً بر این نکته تأکید می‌کنم

که ما در این قضیه اصلاً با آدم‌های معمولی و قاچاقچی‌های خرده‌پا درگیر نیستیم. این جریان وابسته به یک خط تجارت فوق‌گسترده بین‌المللی است که برخورد با آن، ابزار و لوازم مخصوص به خود را طلب می‌کند.

■ راجع به این شبکه‌ها، از کجا می‌توان اطلاعاتی به دست آورد؟ آیا کتاب یا دائره‌المعارفی در این رابطه وجود دارد؟

□ درباره این شبکه‌ها، اطلاعات به روز و مکتوبی که قابل دسترسی عموم باشد، وجود ندارد.

■ ظاهراً خانم تانسو چیلر و مسعود ایلماز نیز هر دو با شبکه قاچاقچیان در ارتباط بوده‌اند که دامنه آن به مطبوعات ترکیه نیز کشیده شده است. البته قضیه محدود به این چند نفر نمی‌باشد. گفته می‌شود در جنوب شرقی ترکیه که هم مرز با ایران است، شهری وجود دارد که نماینده آن در مجلس ترکیه، یک ژنرال ارتش است که در عین حال "خان" نیز هست.

مسئولیت‌های بالای قضایی در استان سیستان و بلوچستان بوده‌اند که در این رابطه دستگیر شدند و در مقابل موارد متعددی هم وجود دارد که سران قاچاقچیان آزاد شده امان‌نامه گرفته‌اند که این موارد شائبه نوعی معامله در رده‌های میانی را تداعی می‌کنند. متأسفانه باید گفت که این وسوسه همیشه وجود داشته است. منتها بعد از پایان جنگ و پس از منحل شدن کمیته‌ها، در سطح خیلی وسیع‌تری این پدیده رشد کرد. وجود مهرهای مانند سعید امامی با قدرت تحلیل و توان اجرایی بالا، بحران قبلی را بسیار گسترده‌تر کرد. در حال حاضر هم، چون نیروهای عمل‌کننده عموماً سرباز هستند، فاقد یک نیروی کاملاً حرفه‌ای برای برخورد با این باندها هستیم. تکیه ما برای مبارزه با قاچاقچیان به مخبرین و خبرچینهای محلی است، که آنها نیز به‌عنوان جاسوس دوجانبه عمل می‌کنند و می‌توانند نیروها را به درون کمین ببرند (مانند مورد اخیر). آنها نیروهای کیفی و با انگیزه‌های دینی و ملی نیستند و بیشتر با رعایت مصالح خودشان همکاری می‌کنند و عمدتاً دوجانبه می‌باشند.

■ گفته می‌شود در برخی موارد باندهای بزرگ باندهای کوچکتر را لو می‌دهند. آیا این موضوع صحت دارد؟

□ توزیع کنندگان داخلی عموماً خرده‌پا هستند و لو دادن اینها هیچ ضرری را متوجه محموله‌های ترانزیت نمی‌کند بنابراین، آنها می‌توانند همکاری کنند و توزیع کنندگان داخلی را مرتباً لو بدهند، بدون آن که ضرری متوجه خودشان شود. ما در منطقه‌ای می‌خواهیم مبارزه کنیم که کوهستانی است و رفتن به آن منطقه بدون شناسایی و بدون این که نیرو بداند به کجا می‌رود، چگونه باید برود و آیا مسیر پاکسازی شده است یا نه، کار اشتباهی است. ممکن است اجازه بدهند شما تا وسط کمین بروید، ولی هنگامی که در درون کمین قرار گرفتید، هم راه پیش بسته است و هم راه برگشت وجود ندارد. ضمن این که دارای اسلحه‌های پیشرفته‌ای هستند که حتی به‌سوی هلیکوپتر و هواپیما هم می‌توانند شلیک کنند.

■ با توجه به صحبت‌های مولوی عبدالحمید که در واقع موضعگیری علنی علیه قاچاقچیان بود، آیا ممکن است که اهل سنت بلوچ، بعد از این، در خدمت مبارزه بر علیه خط ترانزیت در آیند؟

□ گرایش مثبتی که در منطقه و در میان روحانیون اهل سنت به قانون اساسی و نظام پدید آمده است؛ در کوتاه‌مدت کمکی به مبارزه با ترانزیت نمی‌تواند بکند و کار درازمدت می‌خواهد. حتی همین طیف از روحانیت اهل سنت هنوز مطمئن نیستند که نظام به چه سمتی میل خواهد کرد و تا چه حد حقوق آنها را رعایت خواهد نمود. پس این یک واقعیت منطقه‌ای است که در حال حاضر توان درگیری ما با باندهای ترانزیت موادمخدر چندان زیاد نیست. شاید هم بر همین مناسبت که در جناح‌های گوناگون از روی دلتوزی یک‌پارچه خاطر جلب متعاقب حاصله از ترانزیت این



مجلس شورای اسلامی ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



بلوچستان است و همه نظام را به مبارزه می‌طلبید. بنابراین، به‌طور طبیعی قویترین کادرها از طرف نظام با داشتن اختیاراتی دخالت خواهند کرد. مسأله را حل کنند حل مسأله هم نیاز به مذاکره دارد. در دو مورد اول گروه‌گانگیرها توانستند زندانیهایشان را آزاد کنند و گروه‌گانها را هم پس دادند. چهارم سلاخون شماره ۲ این کار محصول یک مذاکره چند روزه بود تا نظام به این نتیجه برسد که زندانیان را آزاد کند و برای حفظ حیثیت ایران گروه‌گانها را پس بگیرد. اما نکته مهم این است که در طول این مذاکرات افراد و جریاناتی که از طبرف حکومت مذاکره می‌کنند و رانداز می‌شوند، حد و حدود آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد تا ببینند چقدر اختیار و قدرت دارند.

در طرف مقابل آدمهای باهوش تحصیل‌کرده‌ای وجود دارند که دیپلماسی مذاکره را به خوبی می‌شناسند و در این فرآیند تحلیل عینی‌تری از برنامه‌های حکومت به دست می‌آورند و هم این که اشخاص را مورد مطالعه قرار می‌دهند تا بتوانند با جریان جایگزین باند سعید امامی وارد مذاکره اصلی شوند.

در مورد سوم گروه‌گانگیری شورای امنیت و دولت ایستادگی کرده و گروه‌گانها را پس گرفتند، ولی در عین حال زندانیهای مورد درخواست قاچاقچیها آزاد نشدند. شورای عالی امنیت و دولت محکم ایستادند که باج نخواهیم داد و کسی را آزاد نمی‌کنیم. برخی به این نکته توجه نمی‌کنند و برای بهره‌برداری سیاسی از قضیه می‌گویند چرا اجازه داده شد که گروه‌گانگیرها فرار کنند؟ در حالی که در مورد سوم گروه‌گانگیری امتیازی به گروه‌گانگیرها داده نشد و تنها به آنها اجازه داده شد که بروند. آنهایی که به دولت و استاندار حمله می‌کنند اگر خودشان هم مسؤول مذاکره بودند مجبور می‌شدند در این حد انعطاف نشان دهند از این

موضوع که بگذریم به احتمال قوی گروه‌گانگیرها به دستور مافیای ایتالیا برای برداشتن یک مانع از سر راه ترانزیت عمل کرده‌اند به احتمال بسیار قوی آنها به دنبال یک فرد یا جریان قدرتمندی در داخل ایران می‌گردند که طرف مذاکره باشد و در واقع خلاء سعید امامی را پر کند. درگیری اخیر را نیز که منجر به شهادت ۳۶ تن از افراد نیروی انتظامی شد، در همین جهت تحلیل می‌کنم. یعنی سطح درگیری را رفته رفته بالاتر برده‌اند تا راه‌حلی قطعی برای ترانزیت پیدا شود. کما این که می‌بینیم پس از شهادت نیروها، جلسات متعددی برگزار شد، واکنشهای متفاوتی بروز کرد و مسأله از سکوت و سکون به سوی تلاش برای نشان دادن راه‌حل کشیده شد. به هر حال تحلیل من این است که شبکه تجارت جهانی موادمخدر یک حلقه مفقوده دارد که تلاش می‌کند این حلقه را نیز بیابد و سازمان شبکه را تکمیل کند. برای پی بردن به ماهیت این شبکه خوب است که تجارت جهانی موادمخدر را با تجارت نفت مقایسه کنیم. براساس آخرین آمارها، مبادلات جهانی نفت در جهان بر مبنای قیمت ده دلار برای هر بشکه حدود بیست و هفتاد میلیارد دلار بوده است. در حالی که مبادلات تجاری موادمخدر رقم پانصد میلیارد دلار را به خود اختصاص می‌دهد. جالب در شرایطی که جناحهای نفتی بر علیه هر مانعی که جریان عبور نفت را مختل کند واکنش

کاروانهای ترانزیت موادمخدر را از ترکیه تا اروپا هدایت و در این راه حتی از هلی‌کوپتر برای حمل مواد استفاده می‌کند. گفته می‌شود درآمد ترکیه از محل ترانزیت موادمخدر حدود ۵۰ میلیارد دلار است. در حالی که بودجه این کشور ۴۸ میلیارد دلار می‌باشد. آیا در ایران نیز چنین مهره‌هایی وجود دارند که در خدمت شبکه موادمخدر باشند؟

من در ابتدای گفت‌وگو اشاره کردم که ضربه خوردن شبکه هماهنگ کننده در ایران تأثیر مهمی را بر جا گذاشته است و نکته قابل توجه در همین جاست. چرا که با ضربه خوردن این گروه، در شرایط کنونی امکان این که یک سیستم متمرکز دیگر بتواند سریعاً جایگزین شود وجود نداشته است. اگر هم کسانی مایل بوده‌اند که خود را جایگزین کنند به دلیل جو به‌وجود آمده علیه خودسری‌ها، این احتمال را می‌داده‌اند که توسط کادرهای

پایین‌تر لو بروند. خواست جامعه مدنی این است که حوزه‌های محرمانه، شفاف شود و پنهان کاران احساس امنیت کامل نمی‌کنند.

در چنین شرایطی است که بلافاصله گروه‌گانگیریهایی در پی در پی در منطقه رخ می‌دهد. واقعه گروه‌گانگیری اتباع ایتالیایی در آرگ بم، گروه‌گانگیری سه اسپانیایی و یک ایتالیایی در جریان پیونده خورشیدگرفتگی در کرمان و بعد هم گروه‌گانگیری اتباع پرتغالی در بلوچستان، برابر اطلاعات بهیست آمده، لادیزمن مرد شماره ۲ مافیای ایتالیا در جریان گروه‌گانگیری اخیر می‌تفالیها در ایران، دست داشته است. این پرسش مطرح می‌شود که

□ مسأله طراحی این گروه‌گانگیرها توسط مافیای

بین‌المللی موادمخدر به دنبال ضربه خوردن

شبکه هماهنگ کننده است، چرا که دچار مشکل بزرگی

برای ترانزیت موادمخدر شده اند

بر این اساس ساده‌اندیشی است که بگوییم

گروه‌گانگیرها تنها کار گروه‌های محلی بوده است

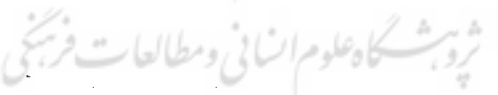
که صرفاً بخواهند دونفر قاچاقچی را از زندان آزاد کنند

وقتی مافیا دخالت می‌کند،

در واقع مسأله خیلی بزرگتری وجود دارد

که باید حل شود

گروه‌گانگیری چه نفعی می‌توانسته برای مافیای ایتالیا داشته باشد؟ آیا مافیای ایتالیا می‌خواهد به حیثیت بین‌المللی آقای خاتمی ضربه بزند؟ آیا قصد دارد در اذهان مردم، دولت را ناتوان جلوه دهد؟ من فکر می‌کنم؛ مسأله طراحی این گروه‌گانگیرها توسط مافیای بین‌المللی موادمخدر به دنبال ضربه خوردن شبکه هماهنگ کننده است، چرا که دچار مشکل بزرگی برای ترانزیت موادمخدر شده اند بر این اساس ساده‌اندیشی است که بگوییم گروه‌گانگیرها تنها کار گروه‌های محلی بوده است که صرفاً بخواهند دونفر قاچاقچی را از زندان آزاد کنند وقتی مافیا دخالت می‌کند، در واقع مسأله خیلی بزرگتری وجود دارد که باید حل شود و آن مسأله این است که تجارت جهانی موادمخدر در این منطقه با اشکال مواجه شده است و مافیا می‌خواهد برخورد کند. و این مانع را از سر راه بردارد. حالا گروه‌گانگیری اتباع خارجی چگونه می‌تواند به رفع این مانع کمک کند؟ بنظر می‌رسد که آنها در جریان گروه‌گانگیریهایی اخیر دنبال شناسایی جایگزین باند سعید امامی می‌باشند. به این معنی که وقتی تعدادی اتباع بیگانه به گروه‌گان گرفته می‌شوند، مسأله، تبدیل به یک مسأله بین‌المللی می‌شود و این مسأله در سطح کلان مملکتی، شورای عالی امنیت و سران سه قوه مطرح خواهد شد. چرا که این موضوع بالاتر از سطح دخالت مقامات محلی در منطقه کرمان و سیستان و



نشان می‌دهند و از حمله نظامی و ترتیب دادن کودتا در کشورهای دیگر برای تأمین منافع خود رویگردان نیستند، آیا شبکه تجارت جهانی موادمخدر که از درآمد و سود بیشتری برخوردار است، نباید واکنش نشان دهد؟ یادمان نرود که ارزش معاملات موادمخدر دو برابر نفت است.

■ برخی به دنبال نازکی کار و درشتی پول هستند که طبیعتاً در این جریان هر چه کار نازکتر و پول درشت‌تر باشد، انگیزه‌ها قوی‌تر است و بی‌رحمی بیشتر! شاید اگر آگاهان جامعه، مردم را به سود سرشار و منافع عظیم این تجارت آشنا کنند، مردم جریانهای مقابل خود را بهتر بشناسند!

□ بله، مردم ما، حتی مطبوعات هم با ابعاد عظیم مسأله آشنا نیستند و این یک اشکال بزرگ است.

از نظر تاجران بین‌المللی موادمخدر، انسانها قابل خریدن و دولتها قابل مذاکره می‌باشند. با توجه به این که هر حکومتی سعی می‌کند سود و زیان را بسنجد و عاقلانه عمل کند، آنها مطمئن هستند که بالاخره می‌توان راهی باز کرد. در این مرحله هم سعی دارند حکومت ایران را متوجه کنند که منافع شما در این است که این کار را انجام دهید وگرنه ضرر می‌کنید. در ضمن تلاش خواهند نمود عده‌ای را هم بخرند و با آنها هماهنگی کنند. باید توجه داشت که قاچاقچیان بین‌المللی موادمخدر موافق تداوم این درگیریها نیستند چرا که منطقه نظامی می‌شود.

■ به‌عنوان آخرین سؤال، شما راه‌حل نهایی را در برخورد با معضل ترانزیت موادمخدر براساس چه مختصاتی ترسیم می‌کنید؟

□ در این مجال فرصت پرداختن به طرح کامل و نهایی یک راه حل وجود ندارد و تنها می‌توان اصولی را که راه‌حل مناسب باید بر پایه این اصول شکل بگیرد ذکر کرد.

اولین اصل این است که آقای خاتمی و شورای عالی امنیت ملی نباید بگذارند که مصالح باندهای مجرمانه بر منافع ملی پیشی گیرد. چرا که ممکن است دوباره عده‌ای به‌عنوان کارشناسان مسایل مجرمانه! همه‌چیز را در ید خود گرفته و دور از چشم مردم و حتی مسؤولان نظام به رتق و فتق امور ترانزیت بپردازند.

دومین اصل بنظر من آن است که فعلاً باید بنا را بر مبارزه بی‌امان با توزیع موادمخدر در داخل و به موازات آن تلاش فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای کاهش میزان اعتیاد گذاشت و در مرحله تدوین برنامه مبارزه، بحث ترانزیت را از مقوله اعتیاد و توزیع داخلی جدا کرد.

سومین اصل آن است که شورای عالی امنیت ملی در یک فضای واقع‌بینانه در مورد مقوله ترانزیت تصمیم نهایی را اتخاذ کند و این تصمیم در مرحله اجرا نیز باید تحت نظارت کامل شورای عالی امنیت ملی باشد و عملکرد کادرهای اجرایی حداقل برای شورای امنیت شفاف باشد.

مورد آخر این که آقای رییس‌جمهور نمی‌بایست خود را به امکانات درون دولت و حاکمیت محدود کند چه‌بسا نیروهایی در خارج از چارچوب حاکمیت وجود داشته باشند که بتوانند در جهت ارایه راه‌کار برای برخورد مناسب با مقوله ترانزیت موادمخدر، کمکهای فکری و اجرایی ذی‌قیمتی ارایه کنند.

مردم ایران توقع دارند که برای مبارزه با ترانزیت موادمخدر که یک معضل ملی است، یک استراتژی همه‌جانبه و بلندمدت از جانب شورای عالی امنیت ملی تدوین گردد که در آن علاوه بر ظرفیتهای موجود در نظام، از تمام توان ملی و نیروهای دلسوز نیز استفاده شود.

□ اولین اصل این است که آقای خاتمی

و شورای عالی امنیت ملی نباید بگذارند که

مصالح باندهای مجرمانه

بر منافع ملی پیشی گیرد.

چرا که ممکن است دوباره عده‌ای

به‌عنوان کارشناسان مسایل مجرمانه!

همه‌چیز را در ید خود گرفته

و دور از چشم مردم و حتی مسؤولان نظام

به رتق و فتق امور ترانزیت بپردازند

□ به احتمال بسیار قوی

آنها به دنبال یک فرد یا جریان قدرتمندی

در داخل ایران می‌گردند

که طرف مذاکره باشد

و در واقع خلاء سعید امامی را پر کند.

درگیری اخیر

را نیز که منجر به شهادت ۳۶ تن

از افراد نیروی انتظامی شد،

در همین جهت تحلیل می‌کنم